

آیا صاحب تاریخ آل مظفر محمود گیتی است یا محمود کتبی؟

کسانی که نسخه تاریخ گزیده را که بتوسط مرحوم ادوارد براون بچاپ عکسی منتشر شده از نظر گذرانده لابد دیده اند که در قسمت اواخر آن ذیلی است در تاریخ آل مظفر که بتاریخ ۸۲۳ برشته تألیف در آمده و آن چنانکه مخفی نیست نمیتواند از مؤلف اصلی تاریخ گزیده باشد بلکه چنانکه مؤلف آن تصریح کرده قسمتی الحاقی است.

این قسمت در بعضی دیگر از نسخ تاریخ گزیده از جمله در یکی از نسخ کتابخانه بریتیش میوزیم^۱ نیز دیده میشود.

مؤلف این قسمت که بشرح مذکور در فوق در تاریخ آل مظفر است شخصی است بنام محمود که خود را «ابا عن جد» از خدام ایشان می شمارد.

این محمود نسبتی دارد که در نسخه بریتیش میوزیم بصورت «کسی» یعنی بدون نقطه ضبط شده و همین نسبت در نسخه عکسی مرحوم براون که بسیار مغلوط است است «کتبی» آمده بنابراین بعضی آنرا «گیتی» و بعضی دیگر «کتبی» خوانده اند. از جمله استوری^۲ در کتاب تاریخ ادبیات ایران بدون اینکه واقعا املاء و نقطه های این نسبت را مسلم بدانند آنرا «کتبی» منسوب بکتب ضبط کرده و ابن شهاب مؤلف جامع-

التواریخ حسنی^۱ که کتاب ما نحن فيه را بعین عبارت تقریباً بشکل انتحال در تألیف خود گنجانده آنرا «کیتی» دانسته است.

بدبختانه خود مؤلف هیچگونه اطلاعی در باب خود جز همان فقره که گوید پدران او خادم آل مظفر بوده اند نه از جهت شغل نه در باب مولد و امثال این معلومات بدست نمیدهد تا انسان بتواند بمدد آنها برای یافتن اطلاعاتی در باب او راهی بجائی ببرد و مؤلفین دیگر هم تا آنجا که ما تفحص کردیم غیر از مؤلف جامع التواریخ حسنی مذکور هیچیک از این محمود نامی نبرده و ظاهراً هیچکدام کتاب نفیس او را بجز همان ابن شهاب ندیده بوده یا مورد اعتنا قرار نداده اند.

در همین تاریخ آل مظفر (صفحه ۷۰۳ از چاپ عکسی تاریخ گزیده) ذکرى هست از شخصی بنام مولانا غیاث الدین با نسبتی که در این نسخه چاپی بصورت «کینی» و در جامع التواریخ حسنی بشکل «کیتی» آمده و مؤلف این جامع التواریخ غیاث الدین مزبور را مخدوم خود میخواند. اینست عین عبارت تاریخ آل مظفر محمود در باب غیاث الدین مذکور:

«مولانا غیاث الدین کینی [کذا] را که مخدوم بنده کمینه بود بمکه فرستاد [یعنی شاه شجاع] تا در آن جا خانقاهی جهت مجاوران احداث کند و زمین پاره چند جهت مرقد شاه بخرد و دوست هزار دینار جهت اخراجات تسلیم مولانا مشارالیه کرد و این زمان آن حظیره بمرقد شاه شجاع معروفست و آن خانقاه در جنب کعبه است و معمور و مجاوران در آنجا متوطن اند، چون تمام شد این دو بیت عزیمی بفرمود:

بباص الصفا بیت الم به الصفا	لمن هو اصفی فی الوداد من القطر
تباعده الأعداء بالملك والعدى	ولیس بصب من تمسك بالعدر

این نسبت «گینی» یا «گیتی» که در دنبال ذکر غیاث‌الدین مذکور آمده نگارنده را باین اندیشه انداخت که شاید میان این نسبت و نسبت محمود مؤلف تاریخ آل مظفر وجه تناسب یا اتحادی وجود داشته باشد بهمین جهت بتجسس و تفحص پرداختم ابتدا بفکر افتادم که چون این غیاث‌الدین از طرف شاه شجاع بمکه معظمه رفته و در آنجا رباطی بنام او ساخته شاید ذکرش در یکی از تواریخ مکه آمده باشد بهمین جهت در اول قدم بفهرست سلسله تواریخ مکه که بتوسط مرحوم ووستنفلد در لیزیک آلمان بچاپ رسیده رجوع کردم و در آنجائمی از شخص بعنوان «غیاث‌الدین ابرقوهی» دیدم پس از مراجعه بمتن دیدم راه درست بوده و مطلوب بدست آمده است باین ترتیب که شیخ تقی‌الدین فاسی در کتاب «شفاء الغرام بأخبار البلد الحرام» که یکی از تواریخ مکه است (در صفحه ۱۱۱ از چاپ ووستنفلد در سال ۱۸۵۹) در تعداد خانقاه‌ها و رباط‌های مکه چنین مینویسد :

«ومنها رباط السلطان شاه شجاع صاحب بلاد فارس قبالة باب الصفا و يقال له رباط الشيخ غياث الدين الأبرقوهي الطيب لتوليه لأمره و عمارته و له فيه سعی مشكور اعظم الله له فيه الأجر و تاريخه سنة احدى و سبعين و سبع مائة و هو وقف على الأعاجم من بلاد فارس المجردين المتقين دون الهنود»

از این عبارات تقی‌الدین فاسی معلوم شد که مولانا غیاث‌الدین مأمور شاه شجاع بمکه اولاً ابرقوهی بوده ثانیاً طبابت میورزیده ثالثاً خانقاه شاه شجاع را در سال ۷۷۱ یتام رسانده است .

با تحصیل این معلومات درصدد برآمدم که در کتابی دیگر شرح حالی از این غیاث‌الدین ابرقوهی طیب بدست آوردم تا شاید درجائی نسبت او که مورد احتیاج کلی است مذکور باشد اما بد بختانه نام او و نام پدرش در کلام تقی‌الدین فاسی

نیامده تاراه تفحص را آسان کند ناچار بفکر مرسید که بکتاب طبقات اطباء مراجعه کنم و قبل از همه بکتاب نفیس معجم الأطباء تألیف دکتر احمد عیسی بک رجوع کرده دیدم شخصی در آنجا مذکور است بعنوان «غیاث الدین البرقوهی الشیرازی» و بعد از مراجعه باین عنوان دیدم مینویسد رجوع کنید به «محمد بن اسحق بن احمد» بمحض مراجعه باین عنوان فوراً دریافتیم که این شخص همان مطلوب ماست و دکتر احمد عیسی بک شرح حال او را از کتاب الضو اللامع نقل میکند، بلا تأمل الضو اللامع را گشودم و ایستت آنچه سخاوی در آن کتاب (جلد هفتم صفحه ۱۳۲) در باب غیاث الدین مورد بحث ما مینویسد:

«محمد بن اسحق بن احمد بن اسحق بن ابی بکر غیاث الدین ابوالمعالی العزلی بن ابی الفضل بن ابی العباس البرقوهی الشیرازی و كان ابوه قاضياً المکی و يعرف بالکتابی، ولد سنة خمس و عشرين و سبعمائة ببارقوه و دخل دمشق فسمع بها علی ست العرب حفيدة الفخر^۲ الشمائل النبویة للترمذی و قدم مكة فققطنها نحو ثلاثین سنة علی طريقة حسنة من کف الأذى و الاقبال علی الخیر و العبادة و جرت علی یدیه من قبل شاه شجاع صاحب فارس لکونه من جماعته صدقات لأهلها و مآثر بها و كان بارعاً فی الطب انتفع به أهل مكة فيه كثيراً سيما و هو یحسن الیهم بما یحتاجونه من ادویة و غیرها و صنّف فيه کتاباً حسناً.

« مات بعد انقطاعه فی بیته لضعفه و عجزه عن الحركة فی جمادی الاولى^۳ سنة

۱ - یعنی عزالدین برسم سخاوی

۲ - غرض از این ست العرب دختر محمد بن علی بن احمد نواده فخرالدین بن

البخاری است که در دمشق روایت حدیث میکرده و پس از عمری دراز در سال ۷۶۷ در غرة جمادی الاولى مرده.

(الدرر الكامنه ۲: ۱۲۷)

۳ - تقی الدین محمد بن مهدسکی در کتاب لعضالاً لعضاظ ببدیل طبقات الحفاظ

(ص ۲۱۸ از ذبول طبقات الحفاظ) چنین مینویسد: و فیها (ای سنة خمس و ثمانمائة)

مات بمكة الشیخ غیاث الدین محمد بن اسحق بن احمد البرقوهی الشیرازی فی یوم الاتین

تاسع عشر جمادی الاولى و مولده فی خمس و عشرين و سبعمائة.

خمس [و نمانمائه] و دفن بالمعلاة^۱ ذكره الفاسی فی [تاریخ] مكة ثم التقى بن فهد فی معجمه و شیخنا فی انبائه^۲ و المقریزی فی عقود^۳ و آخرون.

از آنچه از منابع مختلفه راجع بغیث الدین مأمور شاه شجاع جمع آوری کردیم فی الجملة معلوم شد که او طیبی مشهور بوده است که در سال ۷۲۵ در ابرقوه تولد شده و پدرش قاضی شیراز بوده است و پس از مدتی اقامت در حدود ۷۷۰

۷۷۱ یا زودتر از طرف شاه شجاع بمکه رفته و چون سخاری میگوید که قریب سی سال در این شهر ماند تا در جمادی الاولی ۸۰۵ در آنجا مرد ظاهراً دیگر بایران برنگشته و در همانجا بمعالجه مردم و احسان بایشان مشغول و کتاب خوبی نیز در طب تألیف کرده و از همه مهمتر از بیان سخاوی واضح میشود که نسبت معروف او کتبی بوده است منسوب بکتب جمع کتاب .

پس مشکلی که ما در پی حل آن بودیم یعنی اینکه نسبت این شخص «کینی» است یا «گیتی» رفع گردید و مسلم شد که این شخص عیث الدین کتبی است نه کینی یا گیتی .

حال از کجا که نسبت محمود مؤلف تاریخ آل مظفر که ظاهراً از همین خاندان بوده است و در نسخه عکسی مرحوم براون صریحاً روی کاف آن ضمه گذاشته شده و حرف دوم یا سوم آن در بالا دو نقطه دارد کتبی نباشد؟

سابقاً در عبارتی که از کتاب جامع التواریخ حسنی نقل کردیم دیده شد که مؤلف آن کتاب همین عیث الدین مذکور را «مخدوم این بنده کمینه» میخواند.

۱ - معلاة بفتح اول و سکون ثانی موضعی بوده است بین مکه و بدر .

۲ - غرض از شیخنا ابن حجر و غرض از انباء او همان کتاب انباء العمر بانباء العمر است که تاریخ مفصلی است از او و هنوز بچاپ نرسید .

۳ - یعنی کتاب در العقود الفریدة فی الاعیان المفیده که تا تمام مانده و هنوز بچاپ در نیامده .

چون جامع التواریخ حسنی در سال ۸۵۵ تألیف شده و غیاث‌الدین کتبی در سنه ۸۰۵ (پنجاه سال قبل از تألیف جامع التواریخ) پس از قریب بسی سال اقامت در آنجا مرده پس تقریباً محال است که غیاث‌الدین مذکور نسبت بمؤلف جامع التواریخ حسنی سمت مخدومی داشته باشد .

عبارت فوق یعنی «مخدوم این بندۀ کمینه بود» راجع است بمحمود کتبی مؤلف تاریخ آل مظفر که در نسخه مؤلف جامع التواریخ وجود داشته و از نسخه عکسی مرحوم براون ساقط بوده است .

مؤلف جامع التواریخ حسنی همچنانکه در سراسر تاریخ آل مظفر عین عبارات محمود کتبی را برداشته این جمله را هم بدون توجه بمعنی آن عیناً در کتاب خود گنجانده است و نظیر این قبیل نقلها که هیچ سرقت کننده را باسانی باز مینماید در کتب تاریخ زیاد دیده میشود .

از اینکه محمود کتبی غیاث‌الدین را مخدوم خود میخواند شاید بتوان حدس زد که او یعنی غیاث‌الدین عم یا خال یا یکی دیگر از اقربای محمود بوده که در ایام طفولیت و جوانی او را تحت سرپرستی خود داشته است .

این نوع تعبیر که کسی عم یا خال خود را ، مخدوم یا خداوندگار خویش بخواند مکرر در نوشته های گذشتگان دیده میشود . بنابراین مقدمات برای نگارنده شبهه ای باقی نیست که مؤلف تاریخ آل مظفر محمود کتبی است نه محمود گیتی و با احتمال بسیار قوی با غیاث‌الدین محمد بن احمد ابرقوهی طیب نیز نسبت بالنسبه نزدیکی داشته است .